

جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

پای صحبت دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

آن‌چه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی مفصلی است که با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان معاون وزیر و ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی درباره «جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» انجام داده‌ایم.

ایشان در این گفت‌وگو، ضمن تأکید بر اهمیت این جایگاه، ضرورت توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را، به‌عنوان یک نیاز اساسی امروز کشور مطرح کرده و می‌گوید: «باز شدن گره اقتصاد مقاومتی و عامل بارش و ریزش ثروت در کشور کار است و برای تولید کار، باید آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش توسعه یابد. در اقتصاد مقاومتی باید روی مواد خام، ارزش افزوده ایجاد کنیم و این کار هم تنها توسط نیروهای انسانی ماهر که منشأ تربیت آن‌ها هنرستان‌ها و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای هستند، انجام می‌شود. متن گفت‌وگو را می‌خوانیم.

● اولین سؤال ما پیرامون ضرورت توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در جامعه امروز ماست. نظر شما در این رابطه چیست؟

○ من نمی‌خواهم در این خصوص بحث تخصصی داشته باشم، چون خودم یک شهروندم و در جامعه زندگی می‌کنم و مشکلات را می‌بینم و لمس می‌کنم از این دید به موضوع می‌پردازم. ما معمولاً وقتی شیر آب خانه‌مان خراب می‌شود و دنبال آدم ماهر برای تعمیر آن می‌گردیم، نیست. یا اگر یخچال خراب می‌شود، از صبح تا غروب باید منتظر باشی تا کسی از نمایندگی بیاید و وقتی سؤال می‌کنی که چرا دیر





استعداد فنی دارند. افراد هوش‌های گوناگون دارند. بعضی افراد هوش ذهنی‌شان بالاست؛ اما بعضی هم هوش هیجانی، بعضی هوش استدلالی، بعضی هوش هنری و بعضی هوش مهارتی بالاتری دارند.

این‌ها توانایی‌های مختلف است و باید به هم‌ه‌اش توجه کرد. و نمی‌توان ارزش‌گذاری کرد و گفت کسی که توانایی ذهنی بالا دارد بر آدم مبدع و مبتکر ترجیح دارد. خداوند در قرآن می‌گوید: «وخلقناکم الطوارا» یعنی شما را طور طور و گوناگون آفریدیم. یکی ذوق شعری دارد، یکی نقاشی، یکی خطابه، یکی مجسمه‌سازی، یکی خوب حرف می‌زند و...

● در شرایط کنونی، آموزش فنی و حرفه‌ای در جامعه ما دچار مشکل شده و افراد جذب آن نمی‌شوند. چرا؟

○ ما در این زمینه مشکل فرهنگی داریم. از قدیم به فنی و حرفه‌ای نگاه حقارت‌آمیز داشته‌ایم. متأسفانه کار کردن برای ما تحقیر شده است. در حالی که در فرهنگ دینی و سابقه فرهنگی ما، کار مقدس بوده است. همان پیامبری که فرموده «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» می‌فرماید: «الکاد علی عباله کالمجاهد فی سبیل الله» یعنی کسی که برای خانواده‌اش کار کند و زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست. او مداد و قلمش مانند خون شهید است و این عرق کار مثل خون شهید است. همان پیامبر که شهید را می‌بوسد، دست کارگر را هم می‌بوسد.

این نگاه فرهنگی ما به کار است که متأسفانه از بین رفته است. کار مشروع عزت است. بزرگان ما کار می‌کردند و هیچ‌گاه از کار، ابا نداشتند. حتی بنایی، چوپانی، باغداری و... هم می‌کردند. متأسفانه در فرهنگ ایرانی ضرب‌المثل‌ها عوض شده است. می‌گویند: فرزندم دست بزنی به خاک طلا بشه.

فرزندم، کار نکنی ان شاء الله بخوری، کار دولتی آب باریکه‌ای است. و... از زمانی که نظام بوروکراتیک آمده تعبیر عوض شده و توکل کنار رفته است. در گذشته کاسب‌ها صبح زود که از خانه بیرون می‌آمدند، می‌گفتند خدایا به امید تو. بعد کرکره را بالا می‌زدند و می‌گفتند: خدایا توکل به تو، خودت روزی برسان! پس باید نسبت به کار و کارآفرینی و تولید ثروت نگاه ما مثبت‌تر از این شود که هست. نمی‌گویم نگاه به ثروت‌اندوزی، چون ممکن است ثروت‌اندوزی

آمدی، می‌گوید، از صبح تا حالا ده جا رفته‌ام! از طرف دیگر، نرخ بیکاری در کشور ما دو رقمی است. وقتی هرم تحصیلی بیکاران را هم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در بین تحصیل کرده‌ها بیکاری بیشتر است و این یعنی بیکاری با دانش گره نخورده است. پزشک به شغل دیگری مشغول است. کارشناس کار خدماتی می‌کند و... چند سال قبل در آموزش و پرورش استخدام داشتیم. تعدادی از افراد لیسانس برای اینکه جذب کار شوند مدرک تحصیلی بالای خود را کتمان کرده بودند و با مدرک دیپلم وارد شده بودند! پس باید پرسید: چرا تحصیلات و ساماندهی نیروی انسانی، به جای اینکه مشکل ما را حل کند، خودش معضل می‌شود؟

من از کسانی که در آموزش و پرورش که به هنرستان‌ها و دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای بها نمی‌دهند گله دارم. این‌ها را نمی‌بخشم. این نوع نگاه نسبت به آینده کشور و آینده این نسل اشتباه و جفا در حق نوجوانان است. وقتی می‌بینیم خروجی‌های دانشگاه بی‌کارند، دلیل ندارد، بگوییم همه چیز به دانشگاه ختم می‌شود.

مگر مادر جامعه چقدر نیاز به فلسفه‌دان، روان‌شناس، حقوق‌دان و... داریم؟ بسیاری از دانش‌آموختگان حقوق بی‌کارند، پرونده و کالت هم گرفته‌اند ولی سر و سامان نیافته‌اند. اخیراً رشته حقوق به دانشگاه علمی-کاربردی هم راه یافته است! چرا؟

ما برای تنظیم هرم شغلی در کشور و خروج از دام بیکاری، نیازمند توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای هستیم.

اگر دستان افراد هم مانند مغزشان فعال باشد، علاوه بر حل مشکل بیکاری، مشکل ازدواج هم حل می‌شود، چون یکی از علل تأخیر در امر ازدواج بیکاری است. اگر امر ازدواج هم تسهیل شود، ما شاهد کاهش بزهکاری هم خواهیم شد.

اگر سراغ معتادان بروید، می‌بینید اغلب آن‌ها یا بیکارند، یا ازدواج نکرده‌اند و یا ازدواج موفق نداشته‌اند که آن هم خود ناشی از بیکاری است.

کلید حل این مشکلات در اشتغال و کلید حل اشتغال در مهارت‌آموزی و تربیت جوانان است. امروز، مناسب‌ترین و حرفه‌ای‌ترین جاها برای تربیت جوانان، هنرستان‌ها هستند؛ ما می‌خواهیم دانش‌آموزان آموزش‌های عمومی و شهروندی را هم فرا بگیرند، که بستر مناسب آن هنرستان است. افرادی که به هنرستان می‌آیند، ناتوان نیستند، آن‌ها

**من از کسانی که
دانش‌آموزان
فنی و حرفه‌ای
را کوچک
می‌شمارند، گله
دارم و این‌ها را
نمی‌بخشم. این کار
نسبت به آینده کشور
و آینده این نسل،
جفاکاری است**



وقتی می بینیم خروجی های دانشگاه بیگانه، دلیل ندارد بگوییم همه چیز به دانشگاه ختم می شود

ضد ارزش باشد، اما تولید ثروت فی نفسه ضد ارزش نیست. حضرت امیرالمؤمنین (ع) چاه می کند، وقف می کرد، درخت می کاشت، باغ ایجاد می کرد، وقف می کرد و تولید ثروت می کرد. تولید ثروت بد نیست. اگر کسی ثروت را دوست ندارد می تواند تولید کند و ببخشد.

جامعه فقیر خوب نیست. باید فرهنگ را درست کنیم.

زمانی در کتاب های ما این شعر بود که:
برو کار می کن مگو چیست کار
که سرمایه جاودانی است کار
یا:

نارده رنج گنج میسر نمی شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
و نیز:

کار نیکو کردن از پر کردن است.

نمی دانم بعد از دهه هفتاد چه شد؟ آیا برنامه ریزی شده و با قصد قبلی بود که واژه کار در کتاب های درسی کم شد، یا دلیل دیگری داشت؟!

هر چند رشته فنی و حرفه ای و کاردانش ایجاد شده، اما تربیت فرهنگ کار کم شده است. ما باید ذهن بچه ها را از دبستان به کار معطوف کنیم و کاردستی بسازیم.

اگر مادر خانه میل و کاموا دست بگیرد که چیزی نبافد، می گویند ول کن بابا! بیرون آماده اش هست! در حالی که بسیاری از مادران و مادر بزرگ های ما بخشی از اقتصاد خانه را با بافتن پولیور، جوراب و شال گردن تأمین می کردند. در خانه ها خیاطی داشتیم. حتی بعضی از خانم های اشراف خیاطی می کردند یا به دیگران یاد می دادند.

تولید انبوه انسان را از خانواده جدا می کند. چرخ خیاطی از جهیزیه دختران حذف شده و می گویند کارگاه خیاطی هست.

امروزه صاحبان کارگاه های پارچه بافی و خیاطی ما، چون دیگر قدرت رقابت با بیرون را ندارند، دنبال اجناس ترک و چینی رفته اند.

پس باید به کار با دیده احترام نگاه کرد. وقتی کارگر و صنعتگر وارد مسجد یا جای دیگر می شود باید احترام ببیند.

باید به کسی که به مردم خدمت می کند و مهارت دارد، آفرین گفت.

یکی از معصومین (ع) وقتی جوانی برومند را دید، گفتند به به، کارت چیست؟

گفت: بیکارم. فرمود: از چشمم افتادی!
باید طلب روزی حلال را فرهنگ کنیم و بگوییم مانند علم بر هر کسی واجب است. در آموزش و پرورش باید میان بچه ها برای رفتن به فنی و حرفه ای و کاردانش، اشتیاق ایجاد کنیم.

در کنار فرهنگ سازی، باید آمایش سرزمین هم بکنیم؛ یعنی نیازهای بازار کار را بشناسیم. استانداردهای آموزشی هر کار را هم بشناسیم. همچنین تجهیزات لازم را برای آموزش آن کار در هنرستان ها فراهم کنیم. پس اگر این مثلث تکمیل شود می توان هنرستان را رونق داد.

ما در هر سه مورد مشکل داریم. نمی دانیم بنگاه های اقتصادی ما چه چیز می خواهند. من وقتی بعضی آگهی های استخدام را می بینم، آتش می گیرم.

مثلاً وزارت کشاورزی دیپلم ریاضی می گیرد، چرا؟ مگر دیپلم کشاورزی نداری؟ اگر دیپلمه می خواهی چرا ریاضی؟ وقتی می پرسی می گویند این ها بهره هوشی (IQ) شان بالاست. غافل از اینکه این ها مهارت ندارند و تا یاد بگیرد زمان از دست می رود. باید ببینم ۲۰ سال بعد به چه رشته هایی نیازمندیم. الان استانداردهای ۲۰۱۵ آمده است. ما ماشین وارد می کنیم اما تکنولوژی اش را وارد نمی کنیم و این جفاست. پس مهارت های فنی و حرفه ای باید به روزآوری شود تا بتواند این دستگاه را راه بیندازد.

یکی از گرفتاری های ما امسال این بود که ما می گفتیم «ایسکو» دوستان می گفتند «مجموعه هشتم».

من صراحتاً گله می کنم. وزارت کار و تأمین اجتماعی... و مرکز آموزش های فنی و حرفه ای از استانداردهای جهانی امروز عقب است. باید مطالعه کنند. چند سال پیش که من رشته «مکاترونیک» را پیشنهاد دادم، همکاران آموزشی خودمان و دوستان از بیرون مخالفت می کردند که این رشته لیسانس و فوق لیسانسش نیست. دیپلم آن را راه بیندازیم؟ شما در را باز کردید و صنعت را وارد کردید، ماشینی که نه پیکان است نه جیب شهباز، نه لندروز سابق. ماشین پژوهش، کاربراتور نیست، انژکتور است. یعنی تنها برق نیست، برق و الکترونیک است. کامپیوتر و برنامه دارد. اگر ضبط را بیرون آوردی تا کد ندهی روشن نمی شود. اگر سویچ فلان ماشین را در بیاوری تا کارت نزن روشن نمی شود. در اینجا، یعنی رشته مکاترونیک، سه دانش مکانیک، الکترونیک و برق و کامپیوتر با



در هنرستان‌ها باید آموزش‌هایی بدهیم که اگر صنعت جدید وارد بازار شد، دانش آموخته هنرستان بتواند براساس دانش پایه، دانش جدید را طراحی کند

فنی نداشت، عقلش بیشتر از ما کار می‌کرد. به هر حال من به دوستان گفتم رشته‌های هنرستانی آن شهرستان را اصلاح کنند.

ما نیاز بازار کار را نمی‌دانیم و کورمال کورمال جلو می‌رویم. ما چشم‌انداز بیست‌ساله داریم. مرکز آمار برای چیست؟ سندها برای چیست؟ باید نیازسنجی کنیم و استانداردهای شغلی را تهیه کنیم. این‌ها را خارجی‌ها به ما نمی‌دهند، باید خودمان مطالعه کنیم. اگر وارد کانال‌های آموزشی خارجی شوید، کالدها را نمی‌بینید، فقط پوسته را می‌بینید: چون مطالعه کرده‌اند و این‌ها را محرمانه می‌کنند و ارزان نمی‌دهند. اگر ما نیروی ماهر بین‌المللی داشته باشیم، به جای صادرات نفت می‌توانیم نیروی انسانی صادر کنیم. اگر کسی مهارت بین‌المللی نداشته باشد، به‌عنوان نیروی غیر ماهر به کار گرفته می‌شود، مانند کسانی که به ژاپن رفتند و در آیین جنازه‌سوزی و رستوران‌های آنجا مشغول کار شدند؛ نه در خودروسازی.

مسئله بعد این است که ما، متناسب با استانداردهای مهارت، باید نیروی انسانی و تجهیزات داشته باشیم، هنرآموز و دانشکده فنی و حرفه‌ای داشته باشیم. اشتباهی که ما داشتیم این بود که در دانشکده فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی سراغ هیئت علمی رفتیم که نظری هستند، در صورتی که باید سراغ مهندس و استادکار فنی و حرفه‌ای می‌رفتیم ولی حقوقش را هم معادل هیئت علمی می‌دادیم. ما نیاز به مهندسی داریم که بتواند آموزش مهارت بدهد. درست است ما راننده هستیم ولی نمی‌توانیم به کسی راندگی آموزش دهیم. آموزش خودش یک حرفه است.

اگر دولت‌مردان بخواهند اقتصاد مقاومتی را در مرحله اقدام و عمل پیاده کنند و مشکل بیکاری را حل کنند، باید از سرمایه‌گذاری‌های غیر اولویت‌دار به سمت سرمایه‌گذاری اولویت‌دار فنی و حرفه‌ای بیایند. باید تعیین کنیم که مثلاً ما در مازندران صنایع چوب می‌خواهیم. صنایع کاغذ و کشاورزی و دامپروری می‌خواهیم و یا اینکه مزیت نسبی این استان کشاورزی و دامپروری است. آنگاه با تجهیز امکانات و استانداردهای هدایت تحصیلی را در استان با رشد متوازن، دنبال کنیم.

از طرفی باید نیاز جامعه و امکانات کشور را هم در نظر بگیریم.

کسانی که در ماجرای هدایت تحصیلی اخیر علیه رشته‌های فنی و حرفه‌ای فضا سازی کردند، به

هم ترکیب می‌شوند تا بشود مکترونیک؛ یعنی اگر مکانیک ما فقط دانش بیکان داشته باشد باید با بیکان منقرض شود و برود.

پس بچه‌ها باید در رشته جدید آموزش ببینند. بازار کار هر روز عوض می‌شود، بنابراین در هنرستان باید آموزش‌هایی بدهیم که اگر طرف چند سال کار کرد و صنعت جدید وارد بازار شد، براساس دانش پایه بتواند، دانش جدید را طراحی کند.

ما می‌گوییم اگر شما مستقیم سیم‌پیچی آرمیچر را یاد دهید و آرمیچر از بازار کار جمع شد، طرف مانند آدم بی‌سواد می‌شود. ما باید آموزش‌های پایه‌ای بدهیم که قابلیت تغییر، اصلاح و بهینه‌سازی داشته باشد.

پس یکی از مشکلات ما استانداردهای آموزشی است که باید آن را بالا ببریم. در سازمان پژوهش و دفتر فنی و حرفه‌ای همکاران ما خیلی زحمت کشیده‌اند؛ ولی ما نتوانسته‌ایم جامعه را با خودمان هماهنگ کنیم. من وقتی اینجا آمدم به همکاران گفتم صاحبان تمام حرف و صنایع و بنگاه‌ها را بیاورید تا نیازشان را اعلام کنند و این‌ها را دسته‌بندی کنید. ما اینجا نمی‌خواهیم نقاش هنری تربیت کنیم. می‌خواهیم او با این آموزش، کار کند. بعضی می‌گویند ما برای بعضی رشته‌ها امکانات نداریم. ما که مسئول جیب مدیر هنرستان غیردولتی نیستیم. ما چقدر کاردان کامپیوتر نقشه‌کشی، حسابدار و... داشته باشیم. آمایش سرزمین برای همین است.

آیا زیست‌بوم‌ها و نیازهای بومی منطقه‌ای هست یا نه؟

روزی به یکی از شهرستان‌ها رفته بودم. امام جمعه به ما انتقاد کرد و گفت کدام محصول شهر ما معروف است؟

گفتم عسل و تخمه. گفت: آیا هنرستانی دارید که روی عسل و تخمه کار کند؟ او گفت: تا دلتان بخواهد رشته حسابداری، کامپیوتر و نقشه‌کشی داریم. مگر شهر ما چند نفر حسابدار و نقشه‌کش می‌خواهد؟ بقیه دانش‌آموختگان چه کنند؟ گفت ترک‌ها (ترکیه) از آن طرف می‌آیند تخمه‌های آفتابگردان را گونی گونی می‌خرند. بعد روغنش را می‌گیرند و به ما می‌فروشند. تخمه‌اش را جدا می‌فروشند، گل و ریشه‌اش را هم جدا می‌فروشند. در آخر پوست‌ها را هم به‌صورت تخته سه‌لا و فیبر در می‌آورند و به خودتان می‌فروشند. اگر شما صنعت زنبور عسل را اینجا آموزش دهید، یک آموزش پایدار برای شغل پایدار است. در واقع آن امام جمعه که تخصص



مصلحت و آینده کشور پشت پا زدند.

برای یک لحظه لذت بردن از یادگیری رسانه‌ای، ایجاد مشکل کردند.

دانش‌آموزان این رشته‌ها باید در جامعه و خانواده، شأن و احترام داشته باشند.

مگر همه پدرهای ما دکتر و مهندس هستند. تنوع مشاغل و تقسیم وظایف است. اصل این است که کار مفید انجام دهیم، در خدمت خانواده و جامعه باشیم و پرچم استقلال کشور را به اهتزاز در آوریم. پس باید نیازها را بشناسیم و آموزش دهیم.

● فکر نمی‌کنید یکی از چیزهایی که موجب کاهش فرهنگ کار و کاهش علاقه به رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای شده، پایین بودن دستمزد کارگران است؟ در این نوع کارها هم حقوق پایین است و هم شأن اجتماعی ندارند و زیان آور هم هستند. شما نقش نظام دستمزد را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ بعضی از این‌ها کارگر ساده هستند مانند رفتگران و بعضی کارگر فنی و ماهر. حقوق کارگر ساده در تمام دنیا پایین است. بحث ما کارگر فنی و ماهر است.

برای مثال شما در آرایشگاه چقدر می‌پردازید؟ اختلاف دستمزد بین کارگر ساده و ماهر و تکنسین در تمام دنیا پذیرفته شده است. این‌ها باید آموزش ببینند و تحت بیمه تأمین اجتماعی قرار بگیرند نه بیمه درمانی.

در نظام دستمزد، حقوق قراردادی‌ها بیشتر از رسمی‌هاست. چون هم ریسک کاری دارند و هم کارشان آسیب‌زاست. برای این‌ها بیمه بیکاری پیش‌بینی شده که باید شامل همه کارگران فنی شود.

دروس این رشته سه بخش است؛ یک بخش دروس عمومی و حقوق شهروندی. یک بخش دروس آشنایی با شایستگی‌های غیرفنی مانند ایمنی، بهداشت کار و ... و بخش سوم هم دروس تخصصی و کارگاهی. باید جامعه بداند که حداقل حقوق کارگری تضمین شده است و بیمه تأمین اجتماعی، بیکاری و از کارافتادگی هم دارد. افزایش سنواتی و مهارتی هم دارد.

به نظر من مهم‌ترین مشکل فرهنگی، نگاه منفی ما به اصل کار است که باید اصلاح شود.

● بین اقتصاد مقاومتی و آموزش رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش چه ارتباطی برقرار می‌کنید؟

○ اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد درون‌زا، اقتصادی که محتاج غیر نیست. مگر اینکه احتیاجاتش را با فروش مازاد تولید به دست بیاورد نه با فروش سرمایه. ما از سرمایه خرج می‌کنیم.

نفت می‌فروشیم، جنس وارد می‌کنیم. در حالی که باید کالا، خدمات و فناوری را بفروشیم.

در اقتصاد مقاومتی روی مواد خام باید ارزش افزوده ایجاد کنیم. چگونه؟ با مهارت. اگر نفت خام را آوردی و نیروی متخصص نداشتی که در پالایشگاه آن را پالایش کند و به پتروشیمی تبدیل کند و به گاز اتان، متان و ... تبدیل کند، باید آن را ارزان بفروشی. سنگ معدن را با تریلی از کشور ما می‌برند، تراش می‌دهند، سنگ تزئینی می‌کنند و به ما گران‌تر می‌فروشند. مواد خام وقتی ارزش افزوده ایجاد می‌کند که روی آن کار انجام شود. این کار هم توسط نیروی انسانی ماهر که خاستگاه آن هنرستان و فنی‌وحرفه‌ای است، انجام می‌شود.

باید تولید باشد تا بتوانیم صادر کنیم و ارزآوری داشته باشیم. ارز را باید از راه فروش خدمت به دست آوریم نه از راه فروش مواد خام. اگر نفت نبود چه می‌کردیم؟

اگر گاز نبود چه؟ اگر معدن نداشتیم چه می‌کردیم؟ الان بعضی کشورهای آسیای شرقی مثل مالزی، از طریق نیروی کار ماهر ارزآوری می‌کنند. اروپایی‌ها هم این کار را می‌کنند ولی چون پزششان بالا رفته مشاور یا مستشار می‌فرستند و پول کلان می‌گیرند. وزارت کار باید بخش کنسولی برای اعزام نیروی کار ماهر داشته باشد.

گره اقتصاد مقاومتی و عامل ریزش و بارش ثروت، کار است.

مشهودترین تولید درآمد ناشی از کار است، بقیه درآمدها پایدار نیست. گاهی حتی از نظر شرعی مشکوک است؛ مثل بهره بانکی. اما کار، مشروع‌ترین عامل تولید ثروت است که ثروتش پایدار است و از سرمایه هم خرج نمی‌کند. ما برای تولید کار، نیاز به توسعه دادن آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش هستیم

وضع ما مثل بچه پولداری است که عتیقه‌جات را از پستو در می‌آورد و می‌فروشد و لردی می‌گردد و فراموش می‌کند که این‌ها به زودی تمام می‌شود

برای توسعه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش، درکنار فرهنگ‌سازی، باید آمایش سرزمین داشته باشیم. یعنی نیازهای بازار کار و استانداردهای آموزش هر کار را بشناسیم و تجهیزات لازم را برای آموزش آن‌ها در هنرستان‌ها فراهم کنیم



**اگر دولت مردان
بخواهند اقتصاد
مقاومتی را در مرحله
اقدام و عمل پیاده
کنند و مشکل بیکاری
را حل کنند، باید از
سرمایه گذاری های
غیر اولویت دار
به سمت
سرمایه گذاری های
اولویت دار
فنی و حرفه ای بیایند**

جوانمردی در بچه های هنرستان خوب است. روحیه مروت و وفاداری کم نیست. چون کار می کنند و حاصل کارشان را می بینند. ما گاهی می خواهیم بچه ها را پاستوریزه کنیم.

ما باید فنی و حرفه ای را به عنوان یک فرصت به بچه ها معرفی کنیم تا هر کس علاقه دارد برود. وقتی نگاه مثبت باشد، بچه ها هم به شکل مثبت به این طرف می روند. این فضا را ما درست می کنیم. طبیعت افرادی که کار مهارتی و یدی می کنند با مرام بودن است. روحیه نترس و شجاع دارند.

بعضی افتخار می کنند که ما فرزندمان را طوری تربیت کردیم که با من می رود و با من می آید یا با سرویس می رود و با سرویس می آید. این فرد نهایت می شود یک دیپلمه علیل که اگر سر چهار راه برود گم می شود و خانه اش را پیدا نمی کند. ما می خواهیم کیوتر جلد تربیت کنیم که آن را هر جا ول کنی، برگردد و لانه اش را پیدا کند. بچه ای که بلد نیست از نانوائی نان بخرد، اگر در جایی نوبت او را بگیرند جرئت نمی کند بگوید نوبت من است. این چه مهارت اجتماعی دارد؟ درست است که همه نمراتش ۲۰ است اما با این نمرات چه کار می تواند بکند؟ مادری که بچه اش با معدل ۱۹ به دانشگاه رفته، شب در این فکر است که در خوابگاه بچه پتو روی خودش می کشد یا نه یا سرما می خورد؟

هدف تربیت باید این باشد که تا کلاس نهم ما بچه را به خود مدیریتی برسانیم، تا وقتی به دبیرستان رفت، خودش بتواند تصمیم بگیرد. قدیم وقتی باشگاه و سلمانی هم می رفتیم، می گفتند تنها نرو. آیا الان که پسر ۱۴ - ۱۵ ساله استخر می رود، مادرش هم کنار استخر می ایستد؟

این ها ناشی از آن است که ما فرهنگ سازی نکردیم. خانواده ها فکر می کنند که بچه خوب آن است که حرف نزند، درشتی نکنند، از خانه بیرون نرود و... بعضی ها هم الان جانماز آب می کشند. چه طور می شود بچه هایی که با اینترنت و دنیای مجازی سروکار دارند، این چیزها را ندانند. همه بچه ها می دانند ولی پسران و دختران خوبی هستند که جلوی شما به روی خودشان نمی آورند و حیا می کنند. ما واقعا در جوانی نمی دانستیم تریاک چیست؟ ولی الان شیشه می کشند. از دبستانی پیرس شیشه چیست؟ می گوید مواد مخدر است.

و صندوقچه خالی می شود. نفت صندوقچه ارثیه ما نیست، مربوط به نسل بعدی هم هست. نفت مال من نیست که بفروشم. باید آن را طوری سرمایه گذاری کنم که پایدار باشد و نفعش به نسل بعد هم برسد. پدر یا مادر خوب آن نیست که هر وقت بچه اش بستنی خواست فوری برایش بخرد. گاهی پدر خوب آن است که بگوید امروز بستنی نمی خرم و این را در بانک برایت سپرده می گذارم. وقتی این پدر از دنیا می رود و بچه متوجه می شود که پدرش یک خانه برای او به ارث گذاشته، می گوید بابا، روحت شاد.

دولت خوب، دولتی است که درآمدهای ملی را تبدیل به سرمایه افزوده کند که بماند. من به همین دلیل با پرداخت یارانه ها مخالف بودم. همه کف می زنند ولی این یارانه از کجا تأمین می شود؟ معلوم است؛ از صادرات نفت! البته مددکاری اجتماعی را برای قشر آسیب پذیر قبول دارم و پرداخت یارانه برای آن ها را لازم می دانم.

باید دولت حمایت کند، آموزش دهد، شغل ایجاد کند و زیر چتر حمایتی خود بگیرد. اما نه اینکه ۷۰ میلیون نفر ایرانی ماهی ۴۵ هزار تومان دریافت کنند. از کجا؟ چرا؟ مگر نفت فقط مال این هاست. نسل بعد چی؟ دولت خوب دولتی است که سرمایه گذاری می کند، ارزش افزوده ایجاد می کند. منابعش را متنوع می کند. دولتی که آینده نگر نیست، رفاه آنی را در نظر می گیرد، تا حرکت های توده گرا و رأی گرفتن اتفاق بیفتد بعد اگر هم مردم زیر بار تورم بروند؛ برونند!

● پاره ای از پدر و مادرها از فضای هنرستان ها در زمینه مسائل اخلاقی راضی نیستند برای این کار چه برنامه ای دارید؟

○ هیچ مطالعه و تحقیقی این موضوع را تأیید نکرده است. بچه هایی که امروز در هنرستان ها و دبیرستان ها درس می خوانند تا کلاس نهم با هم بوده اند.

در دبیرستان هم ممکن است دانش آموزی سیگار بکشد، یا کسی رعایت مسائل اخلاقی را نکند. هنرستان هم همین طور. تربیت و جلوگیری از آسیب های اجتماعی و ناهنجاری های رفتاری در همه جا ضرورت دارد. همان طور که ما نگاه فرهنگی پایین به این رشته داریم، به کار پرورشی در هنرستان هم کمتر اهمیت داده ایم. شاید اختصاص مربی پرورشی در هنرستان به دلیل اینکه بچه ها بیشتر در کارگاه هستند، کمتر باشد. اما روحیه